

زبانهای ایرانی در خارج از ایران

(۲)

۳ - کردی: به این زبان ایرانی در کردستان ایران و عراق و ترکیه و سوریه گفتگو میکنند. محیط گسترش زبان کردی از مشرق سرزمین‌های بین‌دریاچه «وان» و رضائیه است، در جنوب شرقی تا حوالی کرمانشاه امتداد مییابد، در غرب و شمالغربی در مسیر علیای دجله و فرات امتداد مییابد. در کشور ترکیه کردان در فلات ارمنستان و قسمت علیای بین‌النهرین ساکنند و بیشتر در دیاربکر و ماردین - وان - اورفا - ارزنجان - ملطیه - فارس و ارض‌روم زندگی میکنند و در مرکز ترکیه در شرق «سیواس» و نواحی «ماراش» و در جنوب آنکارا و جلگه فونیّه و نواحی مرکزی آناتولی ساکنند.

در عراق کردان در طول اراضی مرزی ایران و ترکیه و سوریه و در مسیر دجله و زاب بزرگ و کوچک، در نواحی موصل - کرکوک - رواندوز - اربیل - سلیمانیه و جبال سنجار اقامت دارند. کردان سوریه در شمال شرقی آن سرزمین و شمال حلب و دمشق ساکنند. و هم‌چنین عده‌ای در ارمنستان و در آذربایجان شوروی و در گرجستان و ترکیمنستان و افغانستان و پاکستان زندگی میکنند. تعداد کرد زبانان در ایران در حدود سه میلیون نفر، در ترکیه دو میلیون و پانصد هزار نفر تا سه میلیون نفر، در عراق دو میلیون و پانصد هزار نفر، در سوریه ۳۰۰ هزار نفر، در افغانستان و پاکستان و شوروی در حدود ۲۵۰ هزار نفر است. کهن‌ترین سند آسیائی که از کردان یاد کرده است کارنامه اردشیر بابکان است بزبان پهلوی که از کردان شبانان نام میبرد. زبان کردی دارای ادبیات است و از قرن دوازدهم میلادی اثری از شاعری بنام احمد جزیری در دست است. فرهنگ عامیانه کردی دارای ریشه‌های کهن است و حاوی حماسه‌های پهلوانی ایرانی و ترانه‌های بسیار است که در آن‌ها مبارزه با اعراب و مغول و ترک و صلیبیون منعکس است. گروه اصلی لهجه‌های کردی بدو لهجه کورمانجی یا لهجه شمالغربی و لهجه کردی یا لهجه جنوب شرقی تقسیم میشود. لهجه کورمانجی بیشتر در میان کردان ماردین «و بهدینان» و «حقیاری» و وان و ارض‌روم و آذربایجان ایران و خراسان و شمال عراق و سوریه و شوروی متداول است. لهجه جنوب شرقی بیشتر در ایران و شمال شرقی عراق رایج است. ۴ - بلوچی. زبان بلوچی گرچه در جنوب شرقی ایران رایج است ولی یکی از لهجه‌های شمالغربی است و بلوچان در حدود قرن دهم میلادی به مسکن کنونی خویش آمده‌اند.

بنام بلوچ نخستین بار در متون پهلوی متأخر و در فردوسی بر میخوریم. قلمرو این زبان از سمت جنوب به دریای عمان و کرانه‌های غربی آن میرسد و از مشرق بده رود سند و از شمالغربی و مغرب به کویر لوت منتهی میشود. بلوچان بیشتر در بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان زندگی میکنند. زبان بلوچی در پاکستان نواحی جنوب پنجاب و کرانه راست رود سند رایج است و در جنوب افغانستان و در شوروی و در مسقط و عمان نیز عده زیادی باین زبان صحبت میکنند. در مرکز

بلوچستان قبیله «براهوئی» منطقه وسیعی را اشغال کرده و سرزمین بلوچستان را بدو قسمت میکنند. زبان بلوچی بدو گروه شمالی و جنوبی تقسیم میشود. بخش بزرگی از بلوچان بزبان فارسی صحبت میکنند و مینویسند. فرهنگ عامیانه بلوچی بسیار غنی و گرانمایست. عده بلوچان در ایران در حدود ۵۰۰ هزار، در افغانستان هشتاد هزار، در عربستان ۲۵ هزار، در پاکستان در حدود یک میلیون و صد هزار و در شوروی در حدود ۱۰ هزار است.

۵ - آسی: این زبان، زبان مردم جمهوری آستی شمالی و آستی جنوبی شوروی است در غرب ولادی قفقاز یا orjonikidzela، رشته جبال اصلی قفقاز منطقه آسی زبان را بدو قسمت کرده است. نام اصلی این قوم ابرون iron است که یادآور نام ابرانی است و زبان ایشان از بقایای لهجه‌های وسیع سکائی و سرمتی است که در زمانهای بسیار کهن - بر روسیه جنوبی و شمال دریای سیاه دست یافته بودند. کلمه «اوست» شکل روسی شده اقوام آس است که مورخان مسلمان از آنها نام برده‌اند اینان همان اقوام آسیوئی asioi هستند که استرابون از آنها نام برده است. این زبان بدو لهجه ابرونی یا لهجه شرقی و «دیگوری» digori یا لهجه غربی تقسیم میشود، در حدود هفتاد و پنج درصد از آسیان بلهجه ابرونی سخن میگویند و بنای ادبیات آنان بیشتر بر لهجه ابرونی استوار است، در حدود ۴۰۰ هزار نفر باین زبان سخن میگویند. زبان آسی اخیراً دارای ادبیاتی وسیع شده است که بخط لاتینی نوشته میشود. افسانه‌های حماسی بسیار ارزنده از زمانهای کهن در ادبیات آسی وجود دارد که میتواند بتاریخ کهن ایرانی کوماک شایانی بکند.

۶ - تاتی: تاتیان در برخی از نواحی آذربایجان و داغستان شوروی زندگی میکنند عده زیادی از ساکنان شبه جزیره آشوران و باکو و عده‌ای از ساکنان دربند بزبان تاتی صحبت میکنند عده ایشان ۱۱ هزار نفر است و نیز در حدود ۲۶ هزار نفر از یهودیان کوهستانی آذربایجان شوروی به زبان تاتی سخن میگویند. در داخل ایران نیز عده‌ای از ساکنان روستاهای قزوین تاتی زبان هستند، کلمه تات در لهجه تاتیان مترادف با کلمه ایرانی است در برابر غیر ایرانی. اینان گویا در زمان ساسانیان برای نگهداری دربند و مرزهای شمال غربی امپراطوری به قفقاز آمده‌اند.

۷ - زبان طالشی: این زبان علاوه بر ایران در آستاری آذربایجان شوروی صحبت میشود در شوروی در حدود ۱۰۰ هزار نفر بزبان طالشی سخن میگویند، اینان ساکنان اصلی نواحی غربی کرانه دریای مازندران میباشد.

۸ - زبانهای پامیری: کسانی که بزبانهای پامیری صحبت میکنند بیشتر در نواحی بدخشان کوهستانی تاجیکستان و در افغانستان و جنوب غربی چین سکونت دارند و در ده‌های پامیر غربی ساکنند. لهجه‌های پامیری با یکدیگر آنقدر متفاوت هستند که پامیران بناچار برای تفهیم و تفهم مشترک خود از زبان فارسی استفاده میکنند و همه بدو زبان سخن میگویند. لهجه‌های عده پامیری باین قرار است.

لهجه شوغنانی، در شوغنان افغانستان رایج است. شوغنان در ساحل چپ رود پنج در برابر شوغنان شوروی قرار دارد. اینان در افغانستان و شوروی در حدود ۳۰ هزار نفرند و زبان تعلیم و تعلم آنان فارسی است. در نقاط شمالی تر لهجه روشنی تکلم میشود. تعداد روشنیان در افغانستان و شوروی ۶ هزار نفر است. در مسیر رود «برتنک» در حدود ۳ هزار نفر به لهجه برتنسکی صحبت میکنند. در قشلاق اروشور Orošor و دهکده‌های مجاور عده زیادی بزبان اروشوری سخن میگویند. لهجه سار یکلمی در ناحیه ساریگل در ایالت سین تزیان و شرق پامیر رواج دارد.

عداایمان نیز بالغ بر چندین هزار نفر است. کسانیکه به لهجه یزغولومی در نواحی جامک واندر باغ صحبت میکنند بالغ بر چند هزار نفرند. لهجه ایشکشیمی در ناحیه ایشکشیم در مرس پنج و در قشلاق رینو در اطراف سنگلیج صحبت میشود. اینان در حدود دوهزار نفرند. در حدود ۱۴ هزار نفر در کوههای واخان افغانستان و شوروی به لهجه واخی صحبت میکنند و چندین هزار نفر به لهجه مونجانی در مونجان بدخشان سخن میگویند. در حدود هزار نفر در دره لوت کوه به لهجه یدغهای صحبت میکنند.

در حدود ده هزار خانوار در جنوب کابل و در پاکستان به لهجه ارموری یا برکی صحبت میکنند. در حدود ۵ هزار نفر در قشلاق کوراب در شمال کابل به لهجه پراچی صحبت میکنند. در حدود دوهزار نفر در دره رودیغناپ که به زرافشان میریزد در میان قلل مرتفع به زبان یغناپی صحبت می کنند. زبان یغناپی از بقایای مستقیم زبان سغدی است که در دره زرافشان رایج بوده و از این نظر حائز اهمیت است تمام ساکنان این نواحی که در حدود صد هزار نفرند به فارسی مینویسند.

۹ - لهجه کومزاری: در شبه جزیره الهند در جنوب تنگه هرمز قبیلهای وجود دارد که به لهجه کومزاری که جزء دسته زبانهای ناحیه پارس است سخن میگویند.

زبانهای ایرانی در طول تاریخ خود لغات بسیار به زبانهای دیگر داده و آنها را غنی تر ساخته اند. یکی از زبانهای کهن که در دورانهای مختلف پیش از اسلام از زبان فارسی واژه های بسیار گرفته است زبان ارمنی است.

ارمنستان که مدتها جزو امپراطوری ماد بود و سپس تحت تسلط هخامنشیان در آمد از سال ۶۶ تا سال ۳۸۷ میلادی قلمرو سلطنت شاهزادگان پارتی بود و از اینرو زبان پارتی یا پهلوی اشکانی تأثیری بسیار شدید در آن کرد و زبان ارمنی لغات بیشمار از زبان پهلوی گرفت و حتی از نظر دستوری هم از زبان پهلوی متأثر گشت. و فوراً لغات پهلوی در این زبان چندان است که زبانشناسان هنگامیکه نخستین بار به مطالعه زبان ارمنی پرداختند نامتها آنرا از زبان ایرانی میشناختند. خوشبختانه همین تأثر شدید امروزه موجب آگاهی بیشتر ما از زبان پهلوی اشکانی و پارسی باستان شده است. نفوذ پهلوی در ارمنی حتی به اسامی خاص هم رسید و امروز نامهایی مانند ارسن و ارشاک و آنوش و آنایت و تیگران، و پاپسوند «آن» در نامهای خانوادگی ارمنی همه پهلوی است. در دوران بعد از اسلام نیز زبان فارسی در هندوستان موجب بوجود آمدن زبان وسیع اردو گشت. پس از تسلط سلطان محمود به هند زبان فارسی که در آن سامان رواج یافته و زبان درباری گشته بود با زبان هندی که زبان مردم هند بود درهم آمیخت و زبان اردو را پدید آورد که اندک اندک دارای ادبیات و نظم و نثری وسیع گشت. به این زبان در حدود دویست و پنجاه میلیون مردم هندوستان و پاکستان وسیلان آشنا هستند و یا سخن میگویند و از اینرو به زبان فارسی که به منزله مادر زبان اردو محسوب میشود عشق میورزند. خود زبان فارسی نیز در هندوستان تا حدود سال ۱۸۴۵ زبان رسمی دربار هند بود.

زبانهای ایرانی چون همیشه زبان تمدن آسیا بوده اند و واژه های بسیار به زبانهای دیگر داده و آنها را برای بیان مفاهیم عالی تمدنی آماده ساخته اند. زبان عربی و حتی زبان آرامی تعداد زیادی واژه های ایرانی بعاریت گرفته اند.

تعداد واژه های مربوط به تمدن که زبان عربی از زبان پهلوی یا فارسی به عاریت گرفته است

به چندین هزار میرسد. فرهنگ نویسان عرب برخی از آنها را بازمی‌شناسند و بنام لغات دخیل فارسی ذکر میکنند اما هویت ایرانی عده بسیاری از آنها نیز از طریق روشهای زبانشناسی آشکار می‌گردد. زبان فارسی چندین قرن زبان ادبی در بار عثمانی بود و لغات بسیار به زبان ترکی داده است و این لغات با جهان‌نگشایهای عثمانیان حتی بداخل کشور های اروپائی نیز راه یافته است بطوری که در مجموعه لغات زبان یوگسلاوی در حدود هزار واژه و ترکیب فارسی بجای مانده که برخی از آنها در خود ایران از زبان گفتگو خارج گشته‌اند.

در مجموعه لغات کشورهای اروپائی به صدها لغات ایرانی بر می‌خوریم که در دوره‌های مختلف با از طریق زبان یونانی و یا مستقیماً از فارسی در آن زبانها راه یافته‌اند. نمونه بارز این گونه واژه‌ها واژه معرب فردوس است که در زبانهای اروپائی بصورت Paradis فرانسوی، Paradise انگلیسی، Paradies آلمانی، Paraiso اسپانیولی، Paradiso ایتالیائی، Paradisus لاتینی، Pardus ایرلندی آمده و همه از واژه Paradeisos یونانی گرفته شده‌اند و از زمان تریولین بیعد بمعنی بهشت - حال شده‌اند که مفهوم آن نیز اتفاقاً ایرانی است که بادبان مختلف راه یافته است. اما خود کلمه پارادیسوس یونانی از کلمه pairidaēza ایرانی باستان گرفته شده است که مرکب است از پیشوند pairi و واژه aaēza بمعنی دزیادز و بمعنی محوطه محصور یا باغ است. «رفان» در کتاب زندگی مسیح درباره این لغت می‌نویسد:

معنی این واژه پارک بزرگ در نزد ایرانیان قدیم است که زبان عبری آنرا مانند تمام زبانهای مشرق از زبان ایرانیان بعاریت گرفته است و نام باغهای شاهنشاهان هخامنشی بوده است. حتی زبان اویغور و فنلاندی نیز کلماتی چند از زبانهای ایرانی بعاریت گرفته است. مثلاً کلمه زرنی zarni در اویغور و فنلاندی بمعنی طلا است که از ایرانی باستانی zaraniya گرفته شده یا کلمه مورت mart بمعنی مرد که از مرتیه martiya فارسی باستان است و mež بمعنی میش که از ایرانی قدیم maēza گرفته شده است. این کلمات توسط قبایل سکائی که در قسمت سفلی اورال و ولگا با قبایل اویغور و فنلاندی زبان تماس داشتند بزبان آنها راه یافته است.

قبایل ایرانی زبان که در قرن پنجم باوندالها حتی بسرمینهای گل و اسپانیا و افریقای شمالی رسیدند به تعداد زیادی از جایها و دریاها و رودها نام ایرانی داده‌اند که برخی از آنها هنوز هم رایج است مثلاً نام دریای سیاه که بزبان فرانسوی بآن pont euxin می‌گویند يك واژه ایرانی است که شکل تحول یافته کلمه یونانی pontos axeinos است. این واژه اخینمس axeinos که در نوشته اوریبید متولد ۴۸۰ پیش از میلاد و استرابو متولد ۶۲ پیش از میلاد آمده است در اصل اخشن axšaēna اوستائی و axšaina فارسی باستان است بمعنی تیره و سیاه که ترکیب یافته است از پیشوند نفی a باضافه xšaēna بمعنی درخشان و سفید که در کلمات Yima xšaēta بمعنی جمشید و hvare xšaēta بمعنی خورشید نیز آمده است. این نام در بندهشن پهلوی هم بصورت axšēn آمده و در آن کتاب گفته شده است که زره اخشن درهروم است یعنی دریای اخشن درروم یعنی بیزانس است.

نام باستانی تنگه کرج Kertch که دریای آرف را به دریای سیاه می‌پیوندد و شهری که در کنار آن است در قدیم به pantikapei یا pantikapaion موسوم بوده و نیز نام قدیمی رودی که امروز بنام sula یا psol معروف است و در زمان قدیم در سرزمین سمرتمی pantikapēs

نامیده میشد هر دو ایرانی هستند . این نام معادل است با کلمه ایرانی *panti kapa* بمعنی راه ماهی پخته *panta* در زبانهای ایرانی قدیمی بمعنی راه است و *kapa* هنوز در زبان اوستی بمعنی ماهی است .

همچنین اسامی بسیاری از رودهای منطقه آروپ و دریای سیاه و اروپای مرکزی مانند دن *don* که بدریای آرف میریزد و دنتر *donetz* از رودهای روسیه جنوبی و دنیپر *dniepr* که بدریای سیاه میریزد و دنیستر *dniestr* که آن نیز بدریای سیاه میریزد و دانوب *danube* که از جنگل سیاه سرچنه گرفته از آلمان و اطریش و هنگری و یوکسلاوی و رومانی میگذرد و بدریای سیاه میریزد همه این نامها ایرانی است ، از ریشه دانو *danu* اوستائی بمعنی رود یا دنو *danuvā* پارسی آنتان بمعنی جاری شدن که در کتیبه کانال سوئز بکار برده شده است . دن در زبان آسی کنونی نیز بمعنی رود است و عده زیادی از اسامی رودهای قفقاز شمالی نیز با « دن » بمعنی رود ختم میشوند مانند آردن - فیا کدن - کیزلدن و غیره .

❖*❖

در قسمت غربی ایران نام دجله ایرانی است . این نام در فارسی باستان در کتیبه داریوش *tigra* آمده است . تلفظ ایلامی این کلمه *ti - ig - ra* است و تلفظ بابلی آن *di - iq - lat* . همین نام است که از فارسی باستان بیونانی برده شده و یونانیان دجله را *tigris* مینامند و از یونانی بزبانهای اروپائی راه یافته است که مثلاً در زبان فرانسوی *tigre* گفته میشود .

کلمه *tigra* در فارسی باستان بمعنی تیزوتند و توانا است . همین کلمه است که بعدها در زمان ساسانیان به پهلوی ترجمه شده و اوروند نامیده شده که آن نیز یعنی تندوتیز و توانا . این کلمه از ریشه *tiy* است بمعنی تیزوتیغ و تیز فارسی نیز از همین ریشه است . در سانسکریت هم بهمین معنی است . یونانیان یک بار دیگر نیز این کلمه را گرفته اند که باز از راه کلمه *tigris* لاتینی وارد زبانهای اروپائی شده و این بار بمعنی پلنگ *tigre* = تیز دندان و تیز جهش آمده است . این اتیمولوژی متعلق به زبانشناس معروف لیتره است . بهر حال کلمه دجله مانند شهری که دجله در کنارش است بمعنی بغداد در دیوارسی هستند . بغداد نیز مرکب است از بیغ یعنی خدا و دات یعنی داده و بر رویهم یعنی داده بیغ و اگر این دو نام دجله و بغداد بعضی را خوش نیاید میتوانند یکی را نهر العربی و دیگری را مدینه العربیه بخوانند .

❖*❖

زبان پارسی در حال حاضر در بیشتر دانشگاههای مهم دنیا تدریس میشود و دانشمندان غرب به زبانهای ایران پیش از اسلام ارج زیادی میگذارند زیرا این زبانها از نظر زبانشناسی عمومی و زبانشناسی تطبیقی و گشودن معماهای زبانهای کهن اروپائی و شناختن روابط آنها بایکدیگر و روشن کردن نقاط تاریک تاریخی و کوچ قبایل و باستان شناسی و نژادشناسی و غیره حائز کمال اهمیت است . همچنین زبان فارسی از نظر اهمیت ادبی آن و نیز از نظر دارا بودن کتب گرانبهای در تاریخ و علوم ، مورد توجه دانشمندان روی زمین است .